

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه پیشرو شماره ۴۸

۲۸ جولای ۲۰۱۳

ساکنان تخار قربانی کشمکش های زورمندان و جنگسالاران محلی

شهر تالقان مرکز ولایت تخار از چندی به اینسو شاهد تظاهراتی از سوی مخالفان و موافقان والی و قومندان امنیه این ولایت بوده که بالاخره به قیمت جان سه تن و زخمی شدن بیش از سی تن از مظاهره چیان و پا درمیانی مقامات بالائی حکومت ظاهراً این غایله خاموش گردید.

تظاهرات تخار که با رنگ و بوی قومی و زبانی شکل گرفت، لذا هر جناح هوادارن و وابستگان خود را بسیج کرده و به راهپیمائی پرداختند. در این تظاهرات با آنکه صدها تن به حمایت از جناح مورد نظر خود شعار داده و به نمایش قدرت پرداختند، اما به هیچ وجه این تظاهرات خود جوش و مردمی نبود، بلکه هر جناح با استفاده از زور و تفنگ خود افرادی را از ولسوالی ها و قریه های دوردست جمعآوری کرده تلاش می نمود تا طرف مقابل و حامیان بلند پایه او را وادار به امتیاز دادن نماید، ولی توده های مردم که طی سه دهه ستم های فراوانی از سوی هر دو جناح متحمل شده و عزیزان زیادی را در اثر جنگ های تنظیمی شان از دست داده اند، نه تنها کدام علاقه مندی به این جناح های زورگو و ظالم ندارند، بلکه خواهان سرنگونی هر یکی از این قومندانان بوده که هر روز موضع بدل کرده و با جناح هائی بر سر قدرت و حتی کشورهای همسایه و منطقه مصرف معامله گری می باشند.

مردم رنجیده تخار نه از «احمد فیصل» بیگزار والی این ولایت که یکی از خاندان های تالقان و از قومندانان جمعیت می باشد، انتظار خدمت به مردم را دارند و نه از حاجی «آغاگل» قومندان امنیه آن که از قومندانان بی رحم جمعیت می باشد و سالهای متمادی به زور سلاح خود بالای مردم حاکمیت رانده است. او که مدت مدیدی شاروال تخار بود، با غصب و فروش زمین های دولتی و حتی ملکیت شخصی مردم و ده ها قضیه دیگر صاحب سرمایه های فراوانی گردید.

اما جناح مخالف کی ها هستند؟ «پیرم قل» از ولسوالی رستاق، «قاضی کبیر» از خواجه بهاءالدین، «مأمور حسن» از دشت قلعه، «پیر محمد» از مرکز تخار، «خیر محمد» چریک از ولسوالی کلفگان و دیگران که سه تن اولی در آغاز با حزب اسلامی گلبدین بودند و بعدها به جمعیت اسلامی پیوستند و اکنون در خدمت «جنرال» دوستم و جنبش ملی او قرار گرفته اند. دو تن اخیر الذکر از قومندانان جمعیت بودند که به جنبش پیوسته اند.

هر یک از این قومندانان به زندگی فرعونیه رسیده اند و در مناطق خود جنایاتی را انجام داده اند، بارها مردم مظلوم مناطق تحت تسلط این قومندانان که کارد به استخوان شان رسیده است، علیه شان به پا خاسته اند، دست به تظاهرات زده اند و خشم خود را نسبت به جنایات شان ابراز داشته اند، که حتا بعضی از این جنگسالاران موقتاً مجبور به ترک

منطقه خود نیز گردیده اند. از این که همواره دولتمداران و زمامداران حاکم بر قدرت صدای مردم را خفه کرده و به جای حمایت از مردم با قومندانان در معامله قرار گرفته اند، لذا همین جنگسالاران بعد از مدتی مجدداً بر منطقه مسلط گشته و مخالفان خود را بیشتر از قبل تحت فشار قرار داده اند.

مردم ستمدیده و مظلوم تخار به خوبی می دانند که این کشمکش ها همه بر سر لحاف ملا نصرالدین بوده و هر کدام از این قومندانان به آرزوی آن که بر یکی از کرسی های ولایت تکیه زنند و یا یکی از وابستگان خود را در این پستها نصب کنند، سیاهی لشکر گرد آورده، آن را حمایت مردمی وانمود ساخته اند.

این درحالیست که تقریباً یک ماه قبل هم حدود سه هزار محصل از پوهنتون تخار با حمایت ۱۵۰ تن از استادان خود به خاطر ۸۰۰ جریب زمین از ملکیت این پوهنتون که توسط دو تن از زورمندان محلی (که دست شاروالی و دیگر مقامات ولایت و مرکز نیز در آن دخیل بود) غصب گردیده و کار شهرکی را نیز آغاز کرده بودند، دست به اعتصاب و تظاهرات چند روزه زدند که استقامت دوامدارشان سبب گردید تا طعمه بزرگی را که در حال بلعیدن بودند از دهن ایشان بیرون کشیده و دوباره ضمیمه پوهنتون سازند.

ساکنین تخار از هر حرکتی که به نفع مردم زحمتکش این ولایت باشد قاطعانه حمایت می کنند، ولی از تجمعاتی که به خاطر غصب قدرت و منافع فردی یا تنظیمی که گذشته سیاه شان فراموش مردم نگردیده، و با تجمعات شان که مشکلات زیادی را برای مردم این ولایت خلق کرده اند، هرگز حمایت نخواهند کرد. زیرا بسیاری از اینان یکی دوبار وکیل، والی و قومندان امنیه و غیره بوده اند، و با عملکرد خود ثابت ساخته اند که به جز پول اندوزی، مردم آزاری و خویش و قوم بازی فکر دیگری در سر ندارند. جناح حاکم و مخالف آن دو روی یک سکه می باشند که یکی از دیگری برتری خاصی ندارد، جز در ویرانی، چپاول، غصب، مردم آزاری، زورگویی، جنایت و خیانت.